

## مروری بر کتاب

# مراحل اخلاق در قرآن

### مراحل اخلاق در قرآن

آیت‌الله جوادی آملی

- مراحل اخلاق در قرآن
- آیت‌الله جوادی آملی
- تنظیم و ویرایش: علی اسلامی
- مرکز نشر اسراء
- چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۴۷۸ صفحه
- بها: ۱۵۰۰ تومان

● علی مختاری

تنظیم و ویرایش: علی اسلامی

بر آنان که دریافته‌اند زندگانی چند روزه دنیایی سرنوشت ابدی انسان را رقم خواهد زد، ضرورت و اهمیت خودسازی پوشیده نیست. در همین چند روزه، عطر گل‌های فضایل و ملکات ارزشمند اخلاقی است که مشام جامعه را معطر می‌سازد و انبیای عظام برای شکوفایی و باروری همین نهالستان کوشیده‌اند و برترین پیام‌آور آسمانی، با نغمه «انما بعثت لائمم مکارم الاخلاق»<sup>(۱)</sup> هدف خود از بعثت را تکمیل مکارم اخلاقی بیان می‌نمایند. هم و غم عالمان ربانی و وارثان رسولان الهی نیز تزکیه و تقواست و از دیرباز، برای دستگیری راهیان کوی وصال تلاش‌ها کرده‌اند و تالیفات فراوانی با دیدگاه‌ها و سبک و سیاق‌های گوناگون به سامان رسانده‌اند. برخی چون «السعاده والسعاده» و «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» صبغه اخلاقی فلسفی دارند؛ و بخشی چون اوصاف الشرافه رساله سیر و سلوک و تذکره المتقین بادیگاه عرفانی تدوین شده‌اند؛ و بعضی نظیر مکارم الاخلاق و دومین جلد اصول کافی و المواعظ الخصال، تحف العقول و المحاسن به ترتیب و تنظیم احادیث پرداخته‌اند و گروهی با تلفیقی از آنچه گذشت آثاری را تقدیم داشته‌اند: نظیر جامع السعادات، کیمیای سعادت، معراج السعاده احیاء العلوم، محججه البیضاء و قلب سلیم.<sup>(۲)</sup>

مراحل اخلاق در قرآن کریم یازدهمین جلد از سلسله تفسیرهای موضوعی قرآن کریم و دومین جلد از اخلاق در قرآن است. پیش از این، مباحث مبادی اخلاق که بیشتر درباره فلسفه اخلاق است، منتشر شد. مراحل اخلاق در سه بخش تنظیم شده است: بخش یکم: موانع نظری و عملی سیر و سلوک؛ بخش دوم: مراحل مانع‌زدایی از سیر و سلوک و بخش سوم، مقامات عارفان و مراحل سیر و سلوک است. در مقدمه ناشر می‌خوانیم:

۱- «از منظر جهان‌بینی توحیدی، انسان مسافری است که رهسپار لقای خداوند سبحان است. او در این سیر، عوالمی را پیموده تا به عالم طبیعت و نشأ دنیا - که به تعبیر عارفان صف النعال، یعنی کفش کن کاخ باعظمت آفرینش است - رسیده است: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم ردناه اسفل سافلین» (۹۵/۴-۵) و عوالمی را در پیش رو دارد. تا به لقای مهر و جمال یا قهر و جلال پروردگار سبحان برسد: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه» (۸۴/۶).

سفر مزبور - که سیر به سوی «مکانت برتر» است نه «مکان برتر» و مسافت و مسیر آن در نهان و نهاد آدمی است، نه در بیرون هستی او - منازل و مراحل دارد که سالکان واصل و پیشگامان تهذیب نفس از آن به «منازل سائران» یا «مقامات عارفان» و یا «مراحل و منازل سیر و سلوک» یاد می‌کنند و محور تنظیم مراحل مزبور نیز یا مشاهده سالکان واصلی است که سفرنامه سلوکی خود را تدوین کرده‌اند، و یا استقراء و استحسان آنان است. همچنین سیر مزبور موانعی دارد که سالکان باید پس از شناسایی آنها و آشنایی با راه مانع‌زدایی، آنها را از سر راه برداشته، پس از «تخلیه» حرم

هستی خویش از «ذرایب اخلاقی» که همان مانع سیر به سوی خداست، به «تحلیه» آن به فضایل که همان سیر در مراحل این سفر است، بپردازند. از این رو، در بخش اول کتاب حاضر، موانع نظری و عملی سیر و سلوک بررسی شده و به راههای مانع‌زدایی نیز به اجمال اشاره‌ای شده است. سپس در بخش دوم، بر اساس ترتیب کتاب اوصاف الاشراف خواجه‌نصیرالدین طوسی (قدس سره) مراحل مانع‌زدایی از سیر و سلوک، تشریح شده و سرانجام در سومین بخش، مقامات عارفان و مراحل سیر و سلوک تبیین شده است.

۲- مباحث ارزشمند این کتاب، محصول درس‌های تفسیر موضوعی حکیم متاله و مفسر ژرف‌اندیش قرآن کریم، حضرت آیة‌الله جوادی آملی (دامت‌برکاته‌العالیه) است که در جمع دانشجویان محترم دانشگاه‌های سراسر کشور و سایر اقشار مردمی ملاقات‌کننده با معظم‌له، در مرکز تحقیقاتی اسراء، در شهر مقدس قم، مطرح و ابتدا از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شده و مورد استفاده شیفتگان معارف و اسرار قرآنی قرار گرفته است و اکنون، پس از تنظیم و ویرایش، توسط «مرکز نشر اسراء» منتشر می‌شود. (۳)

### نمایی از محتوای این اثر

بخش یکم، در هفت فصل، موانع سیر و سلوک معرفی و بررسی شده و شامل این عناوین است: غفلت، وسوسه علمی، پندار‌گرایی، عقل متعارف، هوس‌مناری و خودبینی کمینگاه‌های شیطان و بازیگری و دنیاگرایی.

در بخش دوم، مراحل مانع‌زدایی، در پنج گام چنین مطرح شده است: توبه، زهد، ریاضت، مراقبت و محاسبه و تقوا.

بخش سوم، در تبیین سفرنامه سلوکی، به منزل‌ها و مرحله‌های این سیر معنوی بر اساس اوصاف الاشراف مرحوم محقق طوسی، قدس سره، پرداخته و در مواردی، ترتیب مذکور در آن را نقد کرده است. مثلاً مرحوم محقق طوسی «خلوت» را در شمار مراحل سالکان و مقامات آنان ذکر کرده‌اند، ولی خلوت از وظایف ساتران کوی حق و از قبیل رفع مانع است. به هر حال، عناوین اصلی این بخش بدین ترتیب است:

- ۱- ایمان ۲- ثبات ۳- نیت ۴- صدق ۵- انابه ۶- اخلاص ۷- خلوت
- ۸- تفکر ۹- خوف و حزن ۱۰- رجاء ۱۱- صبر ۱۲- شکر ۱۳- اراده ۱۴- شوق
- ۱۵- محبت ۱۶- معرفت ۱۷- یقین ۱۸- سکون ۱۹- توکل ۲۰- رضا
- ۲۱- تسلیم ۲۲- توحید ۲۳- اتحاد ۲۴- وحدت.

در این اثر ارزنده، بسیاری از دقائق بینشی و عقیدتی گوشه‌ده شده است. مثلاً در این میحث که شخص متوکل، در همه کارهایش، از جمله در تحصیل اسباب، باید کار خود را به خدا واگذارد، می‌فرماید:

«در احادیث آمده است: «واعقل راحلتک وتوکل» (۴)؛ هم زانوی شترت را محکم ببند و هم بر خداتوکل کن و این بدان معنا نیست که عقال کردن شتر - برای حفظ آن - کار بنده خداست و حفظ شتر در غیاب او، کار خدا؛ زیرا این، همان مرزبندی و محدود ساختن توکل است. بلکه حدیث بدین معناست: «اعقل متوکلا» یعنی حتی عقال کردن و بستن زانوی شتر نیز باید باتوکل همراه باشد، چنانکه گفته‌اند: «یا توکل زانوی اشتر ببند.» (ص ۳۶۶).

در توضیح مقام فنا و این که رسیدن انسان به «اصل خود» که کمال اوست با خودبینی جمع نمی‌شود، می‌نویسد:

«... خودبینی با کمال، سازگار نیست؛ اما مهم این نیست که انسان «خودبین» نباشد، مهم این است که انسان «خدابین» باشد؛ زیرا خودبینی مانع، ولی خدابینی، شرط رسیدن به کمال است و بین این دو مطلب فرق بسیار است.

اگر گفتیم: «باید از خودبینی نجات پیدا کنیم، چون مانع کمال است» بحثی اخلاقی است در این صورت، خداکثر این است که انسان، متواضع و خدمتگزار باشد و بکوشد که از جهنم برهد و به بهشت برسد. ولی اگر گفتیم: «خودبینی مانع کمال و خدابینی شرط آن است»، بحث صبغه عرفانی می‌یابد. بنابراین، «کامل» کسی نیست که خود را نبیند، بلکه کسی است که خدا را ببیند. (صص ۹۲-۹۳).

«... خدایین مجموعه جهان آفرینش را آیات، ابزار و مظاهر فیض خدا می‌داند و هر چه یا هر شخصی را که می‌بیند، به عنوان بنده و مجرای فیض خدا می‌بیند.

### گرچه تیر از کمان همی گذرد

از کماندار ببند اهل خرد

... هر کار خیری از کسی به انسان برسد، انسان سالک، خدا را منشأ آن اثر، و آن شخص را وسیله می‌داند و می‌گوید: «خدا را شکر که به این وسیله مشکلم را حل کرده است» و نمی‌گوید: «این شخص، مشکل مرا حل کرده» تا ملحد شود و نیز نمی‌گوید: «اول خدا و دوم فلان شخص، مشکل مرا حل کرده» تا مشرک گردد. نه تفکر قارونی دارد تا بگوید: «من خودم زحمت کشیده و این علم یا مال را فراهم کرده‌ام» و نه تفکر قبطی و نبطی، که گاهی فرعون و گاهی هامان را مرجع و ملجأ حل مشکل‌ها بداند. (ص ۹۳).

### توحید، قطع علائق از غیر خدا

«... مهم‌ترین و اصلی‌ترین راه تهذیب روح، قطع علاقه از غیر خدا و حصر علاقه به خداست که این، همان توحید است؛ یعنی انسان از نظر دانش، جز خدا چیزی را مبدا اثر نداند و از نظر گرایش نیز فقط به او ایمان بیاورد. مرحوم فارابی در ذیل آیه: «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (۵۶/۵۱)، نقل می‌کند که مشاهیر اهل تفسیر می‌گویند: منظور از «الا ليعبدون» «الا لیوحدون» است. بنابراین، جن و انس برای توحید آفریده شده‌اند. پس باید گفت وقتی هدف، موحد شدن است، سایر کارها وسیله خواهد بود... وسوسه شیطان و ایجاد شک و شبهه در انسان برای آن است که انسان در همه شؤون الهی متعبد نیست و بهترین راه برای رهایی از وسوسه شک و تردید، عبادت است و اگر کسی به یقین برسد، ارزش عبادت را بهتر می‌داند و این راه‌عبادی را بهتر طی می‌کند. پس معنای «الا ليعبدون»، «الا لیسکون» است؛ یعنی ما جن و انس را نیافریدیم جز برای آن که به سمت یقین حرکت کنند. یقین به این که خدا تنها مبدا و محبوب عالم است. بنابراین، عبادت، تطرق و سیر و سلوک هدف متوسط آفرینش و یقین به وحدانیت حق هدف والا است. البته یقین مراتبی دارد...» (صص ۱۲۷-۱۲۸).

گاهی با دیدی ناقصانه به بالایش فرهنگ خودی از افکار وارداتی پرداخته است مثل:

«اعتماد به نفس یا توکل بر خدا؛ یکی از افکاری که از مغرب زمین به حریم اندیشه ناب توحیدی مسلمانان و موحدان نفوذ کرده، این است که اعتماد به نفس از فضایل است و باید دیگران را به آن ترغیب کرد، در حالی که اسلام هرگز اعتماد به نفس را تأیید نکرده است؛ زیرا انسانی که مالک هیچ شانی از شئون خود نیست: «لا یملک لنفسه نفعا و لا ضرا و لا موتا و لا حیا» (۵) چگونه می‌تواند بر خود تکیه کند؟

آنچه از نظر اسلام فضیلت به شمار می‌رود و دین به آن بها می‌دهد اعتماد و توکل بر خداست چنانکه حضرت امام جواد، علیه‌السلام، می‌فرماید: «الثقه بالله تعالی ثمن لكل غال و سلم الی کل عال» (۶) اعتماد به خدا بهای هر کالای گرانبها و نردبان صعود به درجه بلندی است. تکیه‌گاه مؤمن، قدرت بی‌کران و مستقل خدای سبحان است، نه قدرت خودش و نه قدرت دیگران.

اما اعتماد به نفس یا اعتماد به دیگران از نظر اسلام ردیلت است، زیرا معنای اعتماد به نفس آن است که انسان به حول و قوه خود اعتماد کند...» (۷) (صص ۳۷۶-۳۶۸).

### نیازمندی به معارف دینی

«هیچ کس نمی‌تواند بگوید من کاری به مسائل اخلاقی ندارم... ممکن نیست در خاطرات و اوصاف نفسانی ما فرشته یا شیطان، نفوذ نداشته باشند... اگر شما با شیطان کاری نداشته باشید، او با شما کار دارد و طولی نمی‌کشد که شما را می‌رباید و تصاحب می‌کند. در مسائل علمی نیز

\*\*\*

### آثار پندارگرایی

«یکی از آثار پندارگرایی آن است که انسان به جای این که خود را در مشهد خدای سبحان دیده، به کرامت انسانی خود بیندیشد، به دیگران تبرک می‌جوید و در برابر غیر خدا تذلل می‌کند. البته تبرک جستن و توسل به انبیا و ائمه و اولیاء. علیهم‌السلام. برای دیگران فخر است، اما غیر معصوم، چه مزیتی بر ما دارد که ما به او تبرک بجویم و به کار خود متبرک نشویم؟... گاهی انسان دست انبیا و اولیا و گاهی دست خودش رامی‌بوسد انسان وقتی صدقه‌ای می‌دهد، شایسته است دست خود را ببوسد؛ زیرا دست او به دست خدایی که دست ندارد، رسیده است.

بر اساس آیه «ألم يعلموا أن الله هو يقبل التوبة عن عباده و يأخذ الصدقات» (۹/۱۰۴). خدا صدقه رامی‌پذیرد و آن را می‌گیرد و صدقه‌ای که به دست‌مستمند می‌رسد در حقیقت به دست بی‌دستی خدا می‌رسد. عارف خود را در مشهد خدا می‌بیند و احساس می‌کند دستش به دست بی‌دستی خدا می‌رسد و خود زاهد حقیقی می‌شود، نه زهدفروش و دست زاهد حقیقی را بوسیدن، صواب است، نه خطا:

«که دست زهدفروشان خطاست بوسیدن».

کار پسندیده‌ای نیست که ما خم شویم و دست این یا آن را ببوسیم، اما خیلی پسندیده است که در پیشگاه خدا خضوع و راز و نیاز کنیم... هر که نان از عمل خویش خورد

منت از حاتم طایی نبرد

گفته شد: بوسیدن دست عارفان، بد نیست، ولی بهتر است انسان خود، عارف باشد و دست خود را ببوسد. حاتم طایی شدن رواست ولی به کنار سفره حاتم‌طایی رفتن، کار پسندیده‌ای نیست. اطعام خوب است نه استطعام. فغان که کاسه زرین بی‌نیازی را

گرسنه چشمی ما کاسه‌گدایی کرد

(صص ۶۱-۶۳)

\*\*\*

این اثر راهکارهای ارزشمندی را در باب خودسازی در اختیار سالکان قرار می‌دهد و فواید شراری دارد که بررسی همه آنها فرصتی فراوان می‌طلبد. یکی از امتیازات این گونه آثار بهره‌مندی فراوان از قرآن کریم است که جای آن در بسیاری از آثار خالی است.

پانوشته‌ها:

- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۲.
- (۲) رک: دراسات فی الأخلاق، استاد مظاهری، ج ۱، مقدمه.
- (۳) مراحل اخلاق در قرآن، صص ۱۶-۱۵.
- (۴) بحار، ج ۶۸، ص ۱۲۸.
- (۵) مفاتیح الجنان، تعقیبات نماز عصر.
- (۶) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴.

(۷) توضیحی بر سخنان استاد: از تعلیل استاد روشن می‌شود که «اعتماد به نفس» امری نسبی است نه نفسی. یعنی اگر در قبال عنایت به فضل و فیض الهی کسی به علم و قدرت خویش بنازد، صفتی ناپسند و رذیلت محسوب می‌شود و اگر کسی با توکل بر خدا به خویش اعتماد کند نه به آفریدگان خدا و سایر مخلوقات، در این فرض اعتماد به نفس ممنوع و پسندیده است و بدیهی است، محور سخنان روانشناسان نیز همین نوع اخیر است، یعنی با عنایت به لطف الهی، و با توجه به این که در پیشگاه خالق منان باید انانیت را نابود کنیم و بگویم: «هیچم و هیچ، که در هیچ نظر بنمایی» [مصرعی از قصاید حضرت امام خمینی قدس سره] ولی در قبال زید و عمرو و بکر، یا در قبال قدرتهای بیگانه شرق و غرب، به قدرت خویش اعتماد کنیم و به فکر خودکفایی شخصی و کشوری باشیم تا کل بر جامعه و سربار ملت و بیت‌المال نگردیم پس اشکالی ندارد با توجه به عنایت خدا به توانایی خدا داده خویش اعتماد کنیم و آیه شریفه «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» را زمزمه کنیم.

بعضی می‌گویند: ما کاری با معارف الهی، فلسفه و عرفان نداریم و به همان ایمان سنتی اکتفا می‌کنیم، که باید گفت: گرچه شما با شبهات، کاری ندارید ولی آنها با شما کار دارند. شما چه بخواید یا نخواهید در درون جانتان سوآلی پدید می‌آید. ممکن است سخنی نگویید ولی آن شبهات، شما را جذب می‌کند و آگاهانه یا ناآگاهانه بر اساس آنها می‌اندیشید... اعتقاد به جدایی دین از سیاست، آتشی بس ظالمانه است و یک طرفه به زیان افراد ناآگاه، منزوی و یا رفاه‌طلب؛ زیرا سیاستمداران یا سیاست‌بازان قهار نمی‌گویند. سیاست از دین، جداست. آنها همه امور را در کام خود می‌کشند و حتی دین را به سود خود تفسیر می‌کنند.» (ص ۱۰۵).

در این اثر نکات بسیار دقیق اخلاقی نهفته است که در سایر کتاب‌ها کمتر پیدا می‌شود، جهت آشنایی بیشتر، نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

### توبه خواص

«... توبه عوام آن است که از گناه بپرهیزند؛ اما توبه خواص، پرهیز از ترک مستحب و اولی است. یعنی، اگر بعضی از امور مستحب مانند نماز شب و صدقه اول ماه را ترک کرده باشد، از آن توبه کند و از این رقیق‌تر، آن است که انسان از ترک کاری که مستحب شرعی نیست، ولی محبوب ارشادی است توبه کند و از اینها رقیق‌تر هم آن است که او هیچ خلافی نکند بلکه همه احکام الهی را بشناسد و انجام دهد ولی در عین حال از توجه به ماسوی الله توبه کند...»

شیطان در کمین انسان است و هرگز او را رهانمی‌کند و می‌کوشد تا انسان از فضیلت بازماند. اگر بتواند، او را به حرام و اگر نشد به ارتکاب مکروه سرگرم کند و اگر موفق نشود کسی را به مکروه مبتلا کند، او را سرگرم می‌کند تا واجب را ترک کند و اگر در این زمینه هم توفیقی نیافت، او را به ترک مستحب مبتلا می‌کند و اگر این گونه از امور هم در دسترس شیطان قرار نگیرد، سعی می‌کند تا انسان را به بعضی از واجبات یا مستحبات مهم مشغول کند تا او از واجبات یا مستحبات مهم‌تر بازماند. همچنین گاهی تلاش می‌کند تا انسان سرگرم مباح بشود تا با گذراندن وقت در مباح، از مستحب و اولی بازماند و اگر در این امور هم موفق نشد، می‌کوشد تا انسان را از توجه به الله باز دارد. یعنی او را به غیر خدا مشغول کند؛ مانند انجام عبادت برای پرهیز از جهنم یا اشتیاق به بهشت؛ زیرا برای سالکان کوی حق، این نجات از جهنم و یا اشتیاق به بهشت هم خار راه است.» (صص ۱۵۶-۱۵۷).

### بلندهمتی و مناعت طبع

در سوره مبارکه نور می‌فرماید: «لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا» (۲۴/۲۱)، اگر فضل و لطف الهی نبود، هیچ یک از شما به نزهت روح راه نمی‌یافتید.

گرایشی که در دل پیدا می‌شود، فیض خداست. گرچه غیر از انبیا و اولیای الهی - علیهم‌السلام - دیگران هر چه دارند فیض «بلواسطه» است، ولی حضرت علی علیهم‌السلام راه نزدیکی را ارائه کرده و به ما فرموده است: «شما کریمانه زندگی کنید. هرگز در دستان به جیب و کیف کسی نباشد. انسان همانطور که می‌تواند مستقیم‌روزی خود را از خدا دریافت کند، می‌تواند تهذیب روح، معرفت و «عزوف» شدن نفس را نیز از خدا دریافت کند. کسی که همواره سعی می‌کند، این و آن است. انسان باید به جایی برسد که نیازی به استاد و کتاب نداشته باشد. کسی که در محضر درس دیگری یا در کنار مصنفی قرار می‌گیرد، در حقیقت، مهمان فکر اوست؛ ولی اگر کوشید این فیض علمی را بی‌واسطه یا با واسطه کمتری از ذات اقدس خداوند دریافت کند، علم او کریمانه است...» (صص ۹۹-۱۰۰).

\*\*\*

«مردی که نشانه سجده، همچون دیناری مدور بر پیشانی او نقش بسته بود، در بارگاه سلطانی به انتظار «صله» نشسته بود. زاهد صاحب‌دلی به این داغدار گفت: تو که آن سکه را بر پیشانی داری، چرا در آستانه سلطانی؟ زاهد دیگری گفت: این سکه (منظور داغی است که بر پیشانی داشت) قلب و مغشوش است و خریدار ندارد.» (ص ۹۶).

